

دکتر پریچه ساروی

عضو هیات علمی دانشگاه تهران

چکیده

یکی از وجوه اعجاز قرآن اعجاز عددی آن است. بدین معنا که حتی در تعداد کاربرد الفاظ آن، دقت و ظرافتی بکار رفته که از عهده بشر معمولی خارج است. تعداد بعضی الفاظ بنا وضعیت طبیعی مسمای آنها در عالم خارج ارتباط دارد و تعداد برخی دیگر، با الفاظ دیگری که نوعی ارتباط از قبیل همانندی و تضاد میان آنها برقرار است، تناسب دارد. این مسأله اگرچه در گذشته، توجه برخی از دانشمندان علوم قرآنی را به خود جلب نموده بود، ولی ظهور و بروز اساسی آن، در عصر حاضر است که عصر پیشرفت ماشینهای الکترونیکی دقیق است.

کلید واژه ها: اعجاز عددی - اعجاز قرآن - وجوه اعجاز - علم

مقدمه

قرآن کریم از جانب خداوند حکیم، به منظور هدایت همه انسانها نازل شده است. از آنجا که روحیات انسانها متفاوت بوده، به گونه های مختلف هدایت می شوند، در این

کتاب نیز، همه جنبه های هدایتی و به تبع آن تمامی وجوه اعجاز- خواه لفظی و خواه محتوایی- به کار رفته است. در این میان، یکی از وجوه اعجاز لفظی اعجاز عددی است. بدین معنا که حتی در تعداد کاربر الفاظ آن نیز ارتباط و تناسب شگفت انگیزی وجود دارد که آن را جز معجزه نمی توان نامید.

در وضعیتی که پیامبر ارجمند اسلام (ص) آیات قرآن را به تناسب رویدادها و پرسشها طی ۲۳ سال بر مردم خوانده است، ممکن نبود بدون وحی الهی بتواند، به گونه ای سخن گوید که تعداد کلماتش متناسب شوند و به فرض محال که خود به چنین کاری دست زده بود، قطعاً آن را از مهم ترین امتیازات قرآن شمرده، به مسلمانان ابلاغ می نمود. ولی در این باره کم ترین اثری از پیامبر اکرم (ص) نرسیده و جهان اسلام تاکنون از این امتیاز قرآنی خبر چندانی نداشته است. به راستی این کشف بس عظیمی است که انسان های قرن ما را با روشن ترین دلیل و واضح ترین برهان به راه سعادت و کتاب نیکبختی ایشان رهبری می کند و به حق خداوند متعال در این روزگار که عصر کامپیوتر است، به تناسب پیشرفت های تکنیکی، پرده ای از اسرار کتاب عظیم خود برداشته و حقانیت قرآن کریم را از راه عدد و محاسبه به روشنی بر همگان اثبات نموده و بار دیگر، به انسان «ظلم» و «جهول» اتمام حجت فرموده است.^۱

توجه علمای قدیم به اعجاز عددی

گذشتگان متوجه شده بودند ۲۹ سوره با حروف مقطعه شروع شده و تعداد حروف هجاء عربی نیز با «همزه»، ۲۹ حرف است. همچنین، می دانستند که مجموع این حروف با حذف مکررات ۱۴ حرف می شود که این عدد (یعنی ۱۴) برابر با نصف حروف عربی بدون «همزه» است. این حروف با حذف مکررات و به ترتیب نزولشان عبارتند از:

ن-ق-ص-الف-ل-م-ی-س-ک-ه-ع-ط-ر-ح

در میان این حروف، از تمام اقسام حروف عربی نیمی وجود دارد. در اینجا، از هر یک از این اقسام، نصف آنها که در حروف مقطعه به کار رفته است ذکر می شود.

۱. حروف مهموسه: س-ک-ح-ه-ص

۲. حروف مهجوره (غیر مهموسه): ن-ق-الف-ل-م-ی-ع-ط-ر

۳. حروف حلقیه: ه-ح-ع
۴. حروف غیر حلقیه: ن-ق-ص-ل-م-ی-س-ک-ط-ر
۵. حروف مطبقة: ص-ط
۶. حروف مفتحة (غیر مطبقة): ن-ق-الف-ل-ی-س-ک-ه-ع-ر-ح
۷. حروف شدیده: الف-ک-ق-ط
۸. حروف رخوه (غیر شدیده): ن-ص-ل-م-س-ه-ع-ر-ح-ی
۹. حروف لین: ی^۲

برخی از آنان نیز، با اشاره به بعضی از ظواهر اعجاز در حروف و کلمات قرآن گفته اند: و از این نمونه، افتتاح سوره ها با حروف مقطعه و اختصاص هر یک از آنها به چیزی است که با آن آغاز شده؛ به طوری که «الم» به جای «الر» و به جای «طس» قرار نگرفته است.

و هر سوره ای که به یکی از این حروف آغاز شده، بیشتر حروف آن سوره از آن نوع است. مثلاً سوره «ق» به این دلیل با حروف «ق» شروع شده، که در این سوره، کلمات بسیاری که دارای این حرف می باشد، وجود دارد. مانند: قرآن، خلق، قول، تلقی دو ملک، قول قعید و رقیب و سائق، القاء در جهنم، تقدم و عد، ذکر متقین و قلب و قرون، تنقیب در بلاد، تشقق زمین، حقوق و عید و غیره.

و در سوره یونس حدود دویست کلمه یا بیشتر از کلماتی که دارای «الر» هستند، وجود دارد و به همین دلیل این سوره با «الر» شروع شده است.^۳

توجه علمای جدید به اعجاز عددی

از علمای جدید دکتر رشاد خلیفه در کتابش *الاعجاز العددي للقرآن الكريم*، مطالبی در این مورد نوشته و استاد محمد صدقی بک بر این کتاب حاشیه زده و برخی از اشتباهات آن را تذکر داده است.

همچنین استاد عبدالرزاق نوفل کتابی به عنوان *الاعجاز العددي في القرآن الكريم* نوشته و در آن مواردی از ارتباط و تناسب میان کلمات قرآنی را بیان کرده است.

از دیگر معاصرانی که در این باره تحقیق کرده است استاد دکتر علی حلمی موسی استاد فیزیک است که بحث‌های دقیق و مهمی در این باره دارد.^۴

مطالب جالبی پیرامون اعجاز عددی در این کتاب‌ها وجود دارد که موجب تعجب و شگفتی انسان می‌شود، لکن گاهی مواردی هم، در برخی از آنها دیده می‌شود که به نظر می‌رسد نویسنده خواسته است، متکلفانه، آن اعداد را توجیه و میان بعضی از آنها ارتباط برقرار کند. در حالی که قرآن کریم که سراسر معجزه است، نیازی به این گونه توجیهات متکلفانه ندارد. علاوه بر آن ممکن است، آن اعداد از جهات دیگر یا با کلمات دیگری که نویسنده متوجه نشده، ارتباط و تناسب داشته باشد.

در این جا ابتدا نمونه‌های جالبی را از میان برخی از این کتابها به طور اختصار نقل می‌کنیم و پس از آن، بعضی از توجیهات متکلفانه آنها را، با بیانی نقدگونه ارائه می‌دهیم.

برخی از نمونه‌های جالب اعجاز عددی

۱. حروف مقطعه

بعضی از محققان معاصر با استفاده از کامپیوتر، چندین سال درباره این موضوع تحقیق کرده، به نتایج جالب توجهی رسیده‌اند. چنان که در یکی از همین تحقیقات، ثابت شده که حروف اوائل این سوره‌ها با حروفی که در آیات همان سوره‌ها به کار رفته، ارتباط دقیقی دارد و تعداد آنها در این سوره‌ها بیشتر از حروف دیگر است و نیز هر یک از این حروف مقطعه با مجموع حروف هر سوره، نسبت ریاضی کاملاً دقیقی دارد که حفظ و نگهداری چنین نسبتی بر بشر، بدون استفاده از مغزهای الکترونیکی محال است.^۵ ایشان می‌نویسد:

حروف مقطعه، قرآن نشان می‌دهد که هر کلمه و در واقع هر حرف با دقت و برنامه خاص در قرآن به کار رفته است. محل حروف مقطعه قرآن در جای مشخص خود، طرح پیشرفته توزیع الفبایی در سراسر قرآن را اثبات می‌کند. هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که این گونه طرح پیشرفته توسط انسان - هر قدر هم متعالی باشد - قابل وصول باشد.

قرآن از ۱۱۴ سوره به وجود آمده که ۱۴ حرف الفبای آن بر طبق ترکیب خاصی توزیع

۲-۲. خلفاء لفظ «خليفة» و مشتقاتش در حالت مدح ۱۲ بار در قرآن کریم به کارفته است: ۴ بار به صورت «خلائف»، ۳ بار «خلفاء» ۲ بار «خليفة»، ۱ بار «استخلف»، ۱ بار «يستخلفکم» و ۱ بار «ليستخلفنهم».

۳-۲. اوصياء: از مواردی که وصیت رسول خدا (ص) را نسبت به این که ائمه بعد از وی ۱۲ نفرند، تأیید می کند، این است که کلمه «الوصيه» از جانب خداوند متعال نسبت به مخلوقین ۱۲ بار به کار رفته است: ۵ بار به لفظ «وصينا»، ۴ بار «وصاکم»، ۱ بار «اوصانی» و ۱ بار «وصی»

۴-۲. المفلحون: این کلمه تنها به همین صورت ۱۲ بار در قرآن کریم آمده است. ۵-۲. المعصومون: فعل «يعصم» و مشتقاتش به صورت مذکر ۱۲ بار در قرآن کریم وارد شده که مطابق است با تعداد خلفای دوازده گانه ای که خداوند متعال، به آنها عصمت داده و آنها را، از هر پلیدی پاک گردانیده است. یک بار هم، به صورت مونث آمده است (ممنحه، ۱۰) به همان گونه که در میان اهل بیت (ع) نیز یک بانوی معصوم، یعنی «فاطمه زهرا (س) وجود دارد که طبق روایات^۸ مشمول آیه شریفه زیر می باشد:

انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهيرا.^۹ (احزاب/ ۳۳)

۶-۲. شيعه «شيعه» یعنی پیروان و یاران فرد و جمعی بصورت «شیع» می آید و «اشیاع» جمع الجمع آن است... و اصل «الشيعه» به معنای فرقه ای از مردم است و این اسم درباره کسی که ولایت علی و اهل بیتش (ع) را بپذیرد غلبه پیدا کرده، به طوری که به صورت اسم خاصی برای آنها درآمده است.

این کلمه و مشتقاتش نیز ۱۲ بار در قرآن کریم وارد شده و معروف است که این فرقه تنها فرقه ای است که مدعی التزام به راه ائمه اثنی عشر (ع) می باشد و مقصود از آنها همان امامیه جعفری است این کلمه به صورتهای زیر در قرآن کریم دیده می شود: «شيعته» ۳ بار «تشیع» ۱ بار «شيعه»، ۱ بار «اشیاعکم»، ۱ بار «شیع» ۱ بار «شیعا» ۴ بار «باشیاعهم» ۱۰. ۳. اولوالعزم: پیامبران اولوالعزم پنج نفرند که عبارتند از: نوح، ابراهیم، موسی و عیسی (ع) و محمد (ص) لفظ «عزم» نیز در قرآن کریم ۵ بار: ۳ بار به صورت «عزم»، ۱ بار «العزم» و ۱ بار «عزما» ذکر شده است.^{۱۱}

۴. ملائکه و شياطين: تعدادواژه «ملائکه» ۶۸ مرتبه و «الشيطان» نیز ۶۸ بار است.

بقیه واژه های مربوط به ملائکه: ۱۰ بار به لفظ «ملک»، ۵ بار «ملائکه»، ۳ بار «ملکا» و ۲ بار «ملکین» می باشد که روی هم ۲۰ بار می شود و چون به تعداد کلمه «الملائکه» یعنی ۶۸ بار افزوده گردد، مجموعاً ۸۸ مرتبه خواهد شد.

سایر واژه های مربوط به شیطان: ۱۷ مرتبه به لفظ «الشیاطین»، ۲ بار «شیطانا» و ۱ بار «شیاطینهم» است که تعداد این موارد نیز روی هم ۲۰ مرتبه می شود و چون به تعداد کلمه «الشیطان» یعنی ۶۸ بار اضافه شود، مجموعاً ۸۸ مرتبه خواهد شد.

بنابراین الفاظ «الملائکه» و «الشیطان» در شمارش، ۶۸ مرتبه و با یکدیگر برابر و همچنین مشتقات دیگر این دو کلمه نیز، هر یک ۲۰ بار و با یکدیگر مساوی و در نتیجه مجموع آنها نیز ۸۸ بار و با هم یکسان است. ۱۲

۵. کتم و نشر: کلمه «کتم» با مشتقاتش ۲۱ بار به صورت های «تکتُموا» ۲ بار «تکتُمون» ۶ بار «یکتُمون» ۷ بار، و «کتم» و «تکتُمونه» و «نکتُم» و «یکتُم» و «یکتُمین» و «یکتُمها» هر کدام ۱ بار در قرآن کریم وجود دارد.

کلمه «نشر» نیز به همین تعداد به صورت های: «نشر» ۲ بار، «فانتشروا» ۲ بار، «النشور» ۲ بار، «نشورا» ۳ بار و «نشرت» و «انشروا» و «انشره» و «ینشرون» و «تنشرون» و «نشرأ» و «منشور» و «منشورأ» و «الناشرات» و «منتشره» و «بمنتشرین» و «منتشر» هر کدام یکبار می باشد. ۱۳

۶. ثیاب و حجاب: تعداد کلمه ثیاب ۸ بار: ۲ بار «ثیاب»، ۲ بار «ثیابهم»، ۱ بار «ثیاباً»، ۱ بار «ثیابک»، ۱ بار «ثیابهن» و تعداد کلمه حجاب نیز به همین اندازه: ۴ بار «حجاب»، ۲ بار «حجاباً»، ۱ بار «الحجاب» و ۱ بار «مهجوبون» است. ۱۴

۷. رجل و امراه: کلمه «رجل» به صورت مفرد ۲۴ بار و کلمه «امراه» نیز به صورت مفرد ۲۴ بار در قرآن کریم آمده است. ۱۵

۸. دنیا و آخرت: واژه «الدنیا» در قرآن کریم ۱۱۵ بار به همین لفظ و واژه «الآخره» نیز ۱۱۵ بار به همین لفظ تکرار شده است. ۱۶

۹. زلزال و فزع، حطام و تبیر: کلمه زلزال و مشتقاتش ۶ بار در قرآن کریم وجود دارد: ۱ بار «زلزلت»، ۱ بار «زلزالاً»، ۲ بار «زلزالها»، ۲ بار «زلزلوا» و ۱ بار «زلزله»، بدیهی است که زلزله موجب ترس و نابودی انسان ها و آبادانی ها شده، ضرر جانی و اقتصادی

بسیاری بر جای می‌گذارد. از نکات قابل توجه این که کلمه فزع به معنای ترس و مشتقاتش: «فزع» ۲ بار، «فزعوا» ۱ بار، «فزع» ۱ بار و «الفزع» ۲ بار از لحاظ تعداد با کلمه زلزال و مشتقاتش برابر می‌باشد، این وضعیت درباره کلمه حطام به معنای شکستن و خرد کردن و مشتقات آن، «حطاماً» ۳ بار، «الحطمه» ۲ بار، و «يحطمنكم» ۱ بار و نیز کلمه تتبیر به معنای نابودی و از بین رفتن مشتقاتش: «تبرنا» ۱ بار و «تتبیراً» ۲ بار، «متبر» ۱ بار و «تبارا» ۱ بار نیز صادق است. ۱۷

۱۰. جحیم و عقاب: واژه جحیم به معنای دوزخ ۲۶ بار در قرآن کریم به صورت‌های «جحیم» ۲۵ بار و «جحیما» ۱ بار و ذکر «عقاب» به معنای کیفر نیز به همین اندازه به گونه‌های: «العقاب» ۱۷ مرتبه، «عقاب» ۳ بار، «عاقبتم» ۲ بار، «عاقبوا» ۱ بار، «عوقبتم» ۱ بار، «عاقب» ۱ بار و «العقوب» ۱ بار آمده است. ۱۸

نضره و عبوس: کلمه نضره به معنای بشاشت و بهجت به همراه مشتقاتش ۳ بار: ۲ بار «نضره» و ۱ بار «ناضره» و کلمه عبس به معنای ترش رویی و مشتقاتش نیز ۳ بار: ۲ بار «عبس» و ۱ بار «عبوساً» می‌باشد. ۱۹

نشاط و کسل: کلمه نشاط و مشتقاتش ۲ بار: «ناشطات» و «نشطاً» و ضد آن «کسالی» نیز تنها به همین شکل ۲ بار به کار رفته است. ۲۰

برخی از نمونه‌های تکلف آمیز کاتبان علوم اسلامی

۱. در یک مورد تحت عنوان «محراب و صلوات» آمده: کلمه محراب به صورت مفرد و جمع پنج بار و کلمه صلوات (تنها بصورت جمع) پنج بار به تعداد نمازهای یومیه و نیز به تعداد کلمه محراب در حالت مفرد و جمع به کار رفته است. ۲۱

سپس آیات مربوط به این دو کلمه نیز ذکر شده است.

اشکال: در اینجا نویسنده دو کلمه را با یکدیگر مقایسه کرده و در این مقایسه یکی از آن دو کلمه را تنها به صورت جمع و دیگری را هم مفرد و هم جمع در نظر گرفته است. در صورتی که در مقایسه دو چیز باید ملاک یکسان باشد پس در اینجا نیز یا باید هر دو را فقط به گونه جمع در نظر بگیریم و یا در هر دو مورد هم مفرد و هم جمع را منظور داریم.

۲. در موردی تحت عنوان «صیام و صبر و درجات و شفقت» چنین می‌خوانیم:

از واژه «صوم» و همه مشتقاتش در قرآن کریم ۱۴ بار یاد شده؛ چنانکه به لفظ «الصيام» ۸ بار و به صورتهای «صوماً»، «صياماً»، «تصوموا»، «فليصمه»، «الصائمين» و «الصائمات» هر کدام ۱ بار آمده است.

به همین تعداد یعنی ۱۴ بار واژه «صبر» تکرار شده که ۶ بار با لفظ «الصبر» و ۸ بار «صبراً» به کار رفته است. ۲۲

اشکال: در اینجا نیز مانند مورد قبل باید بگوئیم: اگر ملاک این است که تعداد تکرار یک کلمه با مشتقاتش حساب شود، چرا در مورد «صبر» تمام مشتقات آن را در نظر نگرفته؟ بخصوص اینکه مشتقات آن نیز دقیقاً همان معنا را دارند و اگر ملاک این است که مشتقات حساب نشود، پس چرا در مورد کلمه «صوم» تمام مشتقات آن را در نظر گرفته است؟

۳. در جایی تحت عنوان «ما فتحه الله تعالى علی» نویسنده چنین گفته است:

بعد از دعا و کوشش، موارد بسیاری از اعجاز قرآن برایم هویدا شد. مثلاً پیش خود گفتم در حالی که لفظ «یوم» (=روز) ۳۶۵ بار و لفظ «شهر» (=ماه) ۱۲ بار به کار رفته، چرا لفظ «ساعه» ۲۴ مرتبه بکار نرفته باشد که به اندازه تعداد ساعات یک روز است. کتاب «المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم» را گشودم و شروع به شمارش این کلمه کردم متوجه شدم که ۴۸ مرتبه ذکر شده است. پس گفتم این عدد با رقم مذکور یعنی ۲۴ متناسب نیست و نزدیک بود از این عدد مأیوس شوم. با خود گفتم احتمالاً همین مسأله باعث شده که دیگران درباره این عدد گفتگو نکنند. ولی دوباره امید بستم و شروع کردم به تفکر و شمارش به طرق دیگری که دیگران انجام نداده اند و به توفیق خداوند متعال کشف کردم که لفظ «ساعه» همراه با حرف، ۲۴ مرتبه به کار رفته و عدد ساعت روز نیز ۲۴ می باشد. ۲۳

اشکال: چنانکه در ضمن بیانات نویسنده آمده، و لفظ «ساعه» را با الفاظ «یوم» و «شهر» با عدد ۱۲ هر دو با توجه به مقیاس «سال» معنا پیدا می کنند و اگر بخواهیم با همین مقیاس به کلمه «ساعه» توجه کنیم، باید عدد ۸۷۶۰ را داشته باشیم. یعنی اگر قرآن کریم بخواهد این تناسب را درباره لفظ «ساعه» نیز رعایت کند باید ۸۷۶۰ مرتبه آن را تکرار کند که بسیار زیاد است، در حالی که این لفظ این قدر مهم به نظر نمی رسد که ذکر آن تا این حد مناسب باشد. حال که به کار بردن چنین مقیاسی درباره لفظ ساعه بیهوده به نظر

می‌رسد، چه لزومی دارد که حتماً تعداد ساعات یک شبانه روز را در نظر بگیرد و مثلاً؛ دو شبانه زور را در نظر نگیرد؟

نویسنده با یک مقایسه نابجا، خود را به تکلف انداخته و سعی کرده که با هر توجیهی شده به این عدد فرضی خود یعنی ۲۴ برسد و آنگاه توجیه بی‌ربطی را پیدا کرده و گفته: تعداد دفعاتی که لفظ «ساعه» همراه با حرف به کار رفته است ۲۴ می‌شود. ولی باید از وی پرسیم همراه با حرف به کار رفتن چه امتیازی است و چه ارتباطی با یک شبانه روز دارد.

۴. در مورد دیگری ابتدا دو آیه زیر ذکر شده:

«و ابر را سایبان شما قرار دادیم و «من» و «سلوی» را غذایتان مقرر داشتیم و گفتیم از این روزیهای پاک تناول کنید و آنها نه به ما بلکه به نفس خود ظلم کردند». (بقره: ۵۷)

«و هنگامی که به موسی گفتید ما به یک نوع طعام صبر نخواهیم کرد، از خدای خود بخواه تا برای ما از زمین نباتاتی مانند خیار و سیر و عدس و پیاز برویاند موسی گفت آیا می‌خواهید غذای بهتری که دارید به پست‌تر از آن تبدیل کنید حال که تقاضای شما این است به شهر مصر درآیید که در آنجا آنچه درخواست کردید مهیا است و بر آنها ذلت و خواری مقدر گردید و چون دست از عصیان و ستمکاری برنداشته به آیات خدا کافر گشتند و انبیاء را به ناحق، کشتند دیگر بار به خشم خدا گرفتار شوند». (بقره: ۶۱)

و در ادامه آمده: داستان آن، چنین است که خداوند متعال بر بنی اسرائیل «من» و «سلوی» نازل کرده بود ولی بنی اسرائیل خواستار تبدیل این طعام به طعام دیگری بودند، می‌خواستند به طعامی تبدیل شود که در آیه فوق ذکر شده است.

کلمه «خیر» و مشتقاتش ۱۹۶ بار و کلمه «ادنی» و مشتقات آن ۱۳۳ بار در قرآن کریم آمده است. انسان وقتی چیزی را به چیزی دیگر تبدیل می‌کند به ناچار یا بهره‌می‌برد یا زیان، یا زیادی بر وی واقع می‌شود و یا نقصان و یا اینکه فرقی نمی‌کند و در هر دو حال مساوی است. استبدالی که در آیه کریمه ذکر شده، به مصلحت آنها نبود. آنها خواستار تبدیل چیزی به چیز بهتر یعنی «من» و «سلوی» به چیزی بدتر یعنی غیر از «من» و «سلوی» بودند.

این عمل آنها را می‌توان به شکل زیر نشان داد:

۶۳ = ۱۳۳ - ۱۹۶ = ادنی - خیر

بنابراین تفاوت بین تعداد کاربرد «خیر» و مشتقاتش و تعداد کاربرد «ادنی» و مشتقاتش ۶۳ می باشد. وقتی به عدد ۶۳ توجه می کنیم، می بینیم به اندازه تعداد کاربرد کلمه «ذوق» و مشتقات آن است. گویی ذوق سلیم، آنها را به خاطر این استبدادشان در زیان می بیند. یعنی آنها ذوق ندارند. ۲۴

اشکال: نویسنده مطلب فوق برای رسیدن به یک تساوی، به توجیهات متکلفانه ای دست زده است، او ابتدا یکی از آیات را که الفاظ «خیر» و «ادنی» در آن بکار رفته، ذکر و سپس تعداد کاربرد آن دو را که در موارد مختلف قرآن و بودن ارتباط با این آیه مذکور به کار رفته از یکدیگر کم کرده و نتیجه را که عدد ۶۳ است، فقط با معنایی که خود از آیه مذکور استنتاج کرده، ارتباط داده و سپس، یک ارتباط ساختگی میان حاصل آن تفریق و این کلمه برقرار کرده است.

۵. در جایی هم تحت عنوان «صلوه و نجات و ملائکه و قرآن» آمده: لفظ «الصلوه» ۶۷ بار در قرآن کریم وارد شده و ۴۱ بار هم به لفظ «مصلی» آمده است. بنابراین «صلوه» و «مصلی» روی هم رفته ۶۸ مرتبه در قرآن کریم آمده و به همین تعداد یعنی ۶۸ بار کلمه «نجات» و مشتقات آن بازگو شده است. ۲۵ و سپس تعداد کاربرد هر یک از مشتقات و نیز آیات آنها ذکر شده است.

اشکال: در اینجا نیز همان اشکالی که در برخی از موارد قبلی ذکر شد، وجود دارد. زیرا در اینجا کلمه «نجات» با تمام مشتقاتش و «صلوه» تنها با یکی از مشتقاتش محاسبه شده است.

۶. در موردی نیز تحت عنوان «قرآن و نور و حکمت و تنزیل» آمده: از واژه «قرآن» ۶۸ بار در کتاب الهی یاد شده است. واژه «نور» ۳۳ مرتبه و «حکمت» ۲۰ بار و «تنزیل» ۱۵ بار در قرآن آمده است. وقتی این سه عدد را با هم جمع کنیم، عدد ۶۸ به دست می آید که با تعداد تکرار کلمه «قرآن» برابر است. ۲۶

اشکال: همانطور که می دانیم در قرآن کریم اسماء و صفات متعددی، برای قرآن کریم ذکر شده است. نویسنده مطلب فوق از میان این همه اسماء و صفات تنها سه مورد

از آنها را به گونه ای که عدد مجموع آنها با عدد لفظ «قرآن» یکی شود، انتخاب کرده و محاسبه مزبور را انجام داده است. در صورتی که یا باید همه موارد با هم جمع شود و مجموع آنها با کلمه مورد نظر مقایسه گردد و یا هر یک جداگانه در نظر گرفته شود.

۷. در مورد دیگری درباره «قرآن، بینات، مبینات، موعظه و شفاء» چنین آمده است. واژه «قرآن» ۶۸ بار در قرآن کریم وجود دارد. واژه «بینات» به معنی دلائل روشن به همین لفظ ۵۲ مرتبه و به لفظ «مبینات» به معنی دلائل روشن‌گر ۳ بار، واژه «موعظه» ۹ بار و واژه «شفاء» ۶۸ بار یعنی به اندازه تعداد واژه «قرآن» است. ۲۷

اشکال: در اینجا نیز همان اشکال مورد قبل دیده می شود.

۸. همچنین در جایی، تحت عنوان «انسان و دارایی او» آمده است: کلمه «انسان» با واژه های گوناگون ۳۶۸ بار و مجموع دارایی وی از قبیل «رزق» به معنای روزی، «مال» و «بنین» به معنای پسران نیز به همین اندازه، یعنی ۳۶۸ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است. بدین صورت که «رزق» و مشتقاتش ۱۲۳ بار به کار رفته که ۳ مرتبه از آن، مربوط به روزی عمومی جانداران است. بنابراین موارد مربوط به «انسان» ۱۲۰ مرتبه است و «مال» ۸۶ بار و واژه های مربوط به «ابناء» ۱۶۲ بار تکرار شده است. ۲۸ بدین گونه مجموع دارایی وی که روی هم رفته ۳۶۸ بار در قرآن ذکر شده، به همان تعدادی است که واژه «انسان» و مشتقات و مترادفات آن آمده است. ۲۹

اشکال: در قرآن کریم دارایی های دیگری نیز از قبیل: لباس، کشتی، عصا، حیوانات اهلی و غیره برای انسان ذکر شده است. ولی نویسنده مطلب مذکور از میان آنها تنها سه مورد را که با جمع بندی آنها بتواند به عدد مذبور برسد، انتخاب و جمع نموده است.

۱. الاعجاز العددي للقرآن الكريم/ ۱۳.
۲. منهج الصادقين، ۵۸/۱.
۳. الاتقان في علوم القرآن، ۱۱۲/۲.
۴. من اعجاز البلاغی و العددي للقرآن الكريم/ ۵۵-۵۲.
۵. انوار العرفان في تفسير القرآن.
۶. اعجاز قرآن تحليل آماری حروف/ ۲۶۹-۲۷۹، ترجمه: محمد تقی آیت اللهی.
۷. نص عربی آن چنین است: «قال: لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة و يكون عليهم اثنا عشر خليفة كلهم من قریش».
۸. حتی در روایات اهل سنت نیز به این مطلب تصریح شده است که برخی از آنها عبارتند از: صحیح مسلم کتاب فضائل الصحابه باب فضائل اهل بیت النبی (ص) جزء دوم/ ۳۶۸، و صحیح ترمذی جزء پنجم/ ۳۰، و مستند احمد بن حنبل جزء اول/ ۳۳۰، و مستدرک حاکم، ۱۳۳/۳، و اسباب النزول واحدی/ ۲۰۳.
۹. همان/ ۸۰-۸۳.
۱۰. من اعجاز البلاغی و العددي للقرآن الكريم/ ۷۳-۹۰.
۱۱. همان/ ۱۰۴-۱۰۵.
۱۲. الاعجاز العددي للقرآن الكريم/ ۲۲-۲۳.
۱۳. من اعجاز البلاغی و العددي للقرآن الكريم/ ۲۴۷؛ المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم/ ۸۱۳-۸۱۴.
۱۴. من اعجاز البلاغی و العددي للقرآن الكريم/ ۱۹۵.
۱۵. همان/ ۱۰۷.
۱۶. الاعجاز العددي/ ۲۱.
۱۷. من اعجاز البلاغی و العددي للقرآن الكريم/ ۱۸۰؛ المعجم المفهرس/ ۲۶۳-۲۶۴.
۱۸. الاعجاز العددي/ ۳۸-۳۹.
۱۹. من اعجاز البلاغی و العددي للقرآن الكريم/ ۱۳۳.
۲۰. همان/ ۱۲۰.
۲۱. همان/ ۱۶۱.
۲۲. الاعجاز العددي/ ۱۱۴-۱۱۵.
۲۳. من اعجاز البلاغی و العددي للقرآن الكريم/ ۵۶-۵۹.
۲۴. همان/ ۱۱۸-۱۱۹.
۲۵. الاعجاز العددي/ ۱۰۹-۱۱۲.
۲۶. همان/ ۱۷۶-۱۷۸.
۲۷. همان/ ۱۷۸.
۲۸. همان/ ۵۳-۵۷.
۲۹. همان.

منابع و مأخذ:

- ابن حنبل، أحمد، مسند احمد بن حنبل، تحقيق احمد شاكر، مصر: دارالمعارف، ۱۴۰۴.
- ابن منظور، محمد بن مكرم الافريقى المصدرى، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵.
- ترمذى، محمد بن عيسى، صحيح ترمذى، چاپ مصر، افست بيروت: دارالكتاب العربى، بى تا.
- حاكم نيشابورى، المستدرک على الصحيحين، هند: دائره المعارف العثمانیه، ۱۲۴۴.
- داور پناه، ابوالفضل، انوار العرفان فى تفسير القرآن، تهران: انتشارات صدر، ۱۳۷۵، ج ۱.
- رشاد خليفه، اعجاز قرآن تحليل آماری حروف، ترجمه محمد تقى آيت اللهی، شیرازی: دانشگاه شیراز، ۱۳۶۵.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فى علوم القرآن، تهران، منشورات الرضى - بيدار، ۱۳۶۳، ج ۲۰.
- عبدالباقي، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن کریم، تهران: انتشارات اسلامى، ۱۳۷۲، ج ۱.
- مسلم، محمد، صحيح مسلم، تصحيح فواد عبدالباقي، بيروت: داراحياء التراث العربى، ۱۳۷۴.
- نجدى، حميد، من اعجاز البلاغى و العددي للقرآن الكريم، مؤسسه البلاغ للطباعه و النشر و التوزيع، ۱۴۱۱، ج ۲.
- نوفل، عبدالرزاق، الاعجاز العددي للقرآن الكريم، بيروت: دارالكتاب العربى، ۱۴۰۷، ج ۲.
- واحدى، على بن احمد نيشابورى، اسباب النزول واحدى، بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۰۲.